

عنوان:تاریخ صفویان

گردآورند:

آموزشگاه:

مقدمه

صفوی، صفویه یا صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۰۱ هجری خورشیدی )برابر ۱۱۳۵-۹۰۷ قمری و ۱۷۲۲-۱۵۰۱ میلادی) بر ایران فرمانروایی کردند. بنیانگذار دودمان پادشاهی صفوی، شاه اسماعیل یکم است که در سال ۸۸۰ خورشیدی در تبریز تاجگذاری کرد و آخرین پادشاه راستین صفوی، شاه سلطان حسین است که در سال ۱۱۰۱ خورشیدی از افغانها شکست خورددوره صفویه از مهم‌ترین دوران تاریخی ایران به شمار می‌آید، چرا که پس از نهصد سال پس از نابودی شاهنشاهی ساسانیان، یک فرمانروایی پادشاهی متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی کند. به درستی پس از اسلام، چندین پادشاهی ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، آل بویه و سربداران ساخته شد، ولی هیچ‌کدام نتوانستند تمام ایران را زیر پوشش خود جای دهند و یکپارچگی میان مردم ایران پدید آوردند.

صفویان، آیین شیعه را دین رسمی ایران جای دادند و آن را به عنوان عامل همبستگی ملّی ایرانیان برگزیدند. شیوه فرمانروایی صفوی تمرکزگرا و نیروی مطلقه (در دست شاه) بود. پس از ساختن پادشاهی صفویه، ایران اهمیتی بیشتر پیدا کرد و از ثبات و یکپارچگی برخوردار شد و در زمینهٔ جهانی نام‌آور شد. در این دوره روابط ایران و کشورهای اروپایی به دلیل دشمنی امپراتوری عثمانی با صفویان و نیز جریان‌های بازرگانی (به ویژه داد و ستد ابریشم از ایران) گسترش فراوانی یافت. در دوره صفوی (به ویژه نیمه نخست آن) جنگ‌های بسیاری میان ایران با امپراتوری عثمانی در باختر و با ازبکها در خاور کشور رخ داد که شوند علت این جنگ‌ها جریان‌های زمینی و دینی بود.

ایران در دوره صفوی در زمینه مسائل نظامی، فقه شیعه، و هنر معماری، خوشنویسی، و نقاشی پیشرفت شایانی نمود. از سرداران جنگی نامدار این دوره می‌توان قرچقای خان، اللّه‌وردی خان، و امامقلی خان را نام برد که هر سه از سرداران شاه عباس یکم بودند. از فقیهان و دانشمندان نامی در این دوره میرداماد، فیض کاشانی، شیخ بهایی، ملاصدرا، و علامه مجلسی نام‌ور هستند. هنرمندان نامدار این دوره نیز رضا عباسی، علیرضا عباسی، میرعماد، و آقامیرک هستند. ولی از دیدگاه ادبی، در دوره صفویه شاعر یا نویسنده بزرگی از ایران برنخاست و تنها در زمینه ادبیات شیعی و مرثیه‌سرایی آفرینه‌هایی درخور توجه پدید آمد. صفویان همواره بزرگترین سد در برابر ترکان عثمانی بودند و اندیشه ی بازپس گیری مرزهای هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان را داشتند. صفویان در جنگ‌های خود با عثمانی‌ها همواره با نام ایران می جنگیدند. همین ترکان عثمانی تا پیش از بیرون رانده شدن‌اشان به دست شاه عباس بزرگ، آذربایجان و قفقاز را به اشغال درآورده و از مردمان این سامان کشتار فراوانی کردند. صفویان فرهنگ، هنر، موسیقی، معماری ایرانی و ادبیات پارسی را گسترش می دادند و سرانجام شاه عباس پایتخت خود را به اصفهان جابجا کرد.

اصالت خاندان صفویان

برخلاف بسیاری از دودمان‌ها که توسط سرداران و جنگاوران درست شده‌اند، یکی از جنبه‌های ویژهٔ خاندان صفویه در دوران پس از اسلام ایران، رسیدن اصل و نسب و تبار آنها به صوفیان می‌باشد. این جنبهٔ تمایز پادشاهی صفویه سبب مقایسه آنها با پادشاهی پیش از اسلام ساسانی می‌شود، دودمانی که پایه‌گذاران آن از ردهٔ موبدان زرتشتیصوفیشیعه نبودند بلکه آنها پیرو گروه شافعی۸اهل سنتبودند. دگرشتغییر آیین گروه صوفیان خاندان صفوی به گروهی نظامی - سیاسی شیعه‌گرا در زمان نوهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی، یعنی خواجه علی آغاز شد. ۸ بودند و دین زرتشتی را به عنوان دین رسمی کشور اعلام کردند. همچنین این نکته باید گفته شود که نیاکان خاندان صفویه اصالتاً شاهان دودمان صفویه در زمان به شاهی رسیدنشان به زبان ترکی آذربایجانی سخن می‌گفتند (به جز شاه اسماعیل یکم که از بدو تولد دوزبانه بود و به هر دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی سخن می‌گفت و شعر می‌سرود. اما نیاکان آنها در اصل آمیختاری (ترکیبی) از نژادهای کرد٬ آذری٬ گرجی و یونانیسیدی نیز می‌کردندو اینکه از تبار پیامبر اسلام هستند ولی با این وجود بسیاری از پژوهش‌گران در مورد درست بودن این گفته شک دارند.

 اصالت کردی

بر اساس گفتهٔ راجر ساوری (انگلیسی:Roger Savory)، یکی از پژوهشگران جریان‌های دورهٔ صفویه:

براساس نوشتارهای باشنده (موجود) در زمان اکنون، شکی در این نیست که خاندان صفویه به طور قطع دارای ریشهٔ ایرانی است نه ریشهٔ ترکی که گاهی بدان خوانده می‌شود. این احتمال وجود دارد که اصلیت این خاندان از کردستان ایران آمده باشد که بعدها به آذربایجان کوچ کرده‌اند. جایی که آنها زبان ترکی آذربایجانی را از ترک‌زبانان آنجا فراگرفته و سرانجام در سدهٔ یازدهم میلادی در شهر اردبیل جای گزیده‌اند.

همچنین بر اساس سخنان ولادیمیر مینورسکی، خاورشناس روسی:

از ۹۷۰ تا ۱۵۱۰ میلادی، آذربایجان به پناهگاه اصلی و مرکزی برای یکپارچگی صفویان تبدیل گشت، کسانی که از بومیان اردبیل بودند و اصالتاً به یکی از گویش‌های محلی زبان‌های ایرانی سخن می‌گفتند.

کهن‌ترین اثر نوشته دربارهٔ تبارنامه خاندان صفوی و نیز تنها نوشته‌ای در این باره که به پیش از سال ۱۵۰۱ میلادی باز می‌گردد نسکی (کتابی) با نام صفوه الصفا می‌باشد و توسط ابن بزاز اردبیلی نوشته شده‌است، که خود ایشان از مریدان شیخ صدرالدین اردبیلی پسر شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده‌است. بر اساس نوشتهٔ ابن بزاز '«شیخ صفی‌الدین از نوادگان یک نجیب‌زاده کرد به نام فیروزشاه زرین‌کلاه می‌باشد.» نیاکان مردانه (نیاکان پدری) خاندان صفوی بر اساس کهن‌ترین ویرایش خطی نسک صفوه الصفا به شرح زیر است:

شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحق بن شیخ امین‌الدین جبراییل بن قطب‌الدین بن صالح بن محمدالحافظ بن عوض بن فیروزشاه زرین‌کلاه.

شاهان صفوی برای هر چه بیشتر مشروعیت بخشیدن به پادشاهی‌شان در جهان شیعه، خودشان را از تبار محمدو برای همین نوشته‌های ابن بزاز را دست‌کاری کرده و نشانه‌های اصالت کردی پیامبر اسلام برمی‌شمردند در خاندان صفوی را تاریک و گنگ ساختند.

به نظر می‌رسد امروزه میان پژوهش‌گران و تاریخ‌دانان دودمان صفویه این هم‌رایی باشنده (وجود) است که اصالت خاندان صفوی به کردستان باز می‌گردد که در سدهٔ یازدهم میلادی به آذربایجان کوچ کرده و در اردبیل جای گزیده‌اند. از این رو امروزه بیشتر پژوهش‌گران بر اساس اصالت شیخ صفی‌الدین اردبیلی، خاندان صفوی را از تبار کردها می‌دانند و به همین روی، صفویان اصالتاً یک خاندان ایرانی‌زبان به شمار می‌رود. از سویی دیگر شیخ صفی‌الدین خود یک سنی شافعی بود، آیینی که امروزه بیشتر مردم کرد از آن پیروی می‌کنند.

بر اساس دیدگاه پروفسور ریچارد فرای، یکی از ایران‌شناسان برجستهٔ دانشگاه هاروارد:

ترک‌زبانان آذربایجان در اصل از نوادگان مردمان ایرانی‌زبان گذشته بوده‌اند، که هنوز هم گونه‌های چندی از این زبان‌ها در بخش یافت می‌شوند. کوچ گستردهٔ ترکان آغوز در سده‌های ۱۱ و ۱۲ میلادی نه تنها آذربایجان بلکه آناتولی را هم ترک‌زبان کرده‌است. این ترک‌زبانان آذربایجان بوده‌اند که پادشاهی صفویه را درست کرده‌اند.همچنین چندی دیگر از پژوهش‌گران نیز بر آذری بودن صفویان پای فشرده‌اند.

شیعیان در ایران همیشه در کمی و فشار بودند تا اینکه پس از یورش مغولان و فروپاشی پادشاهی کهن و پرنفوذ عباسی که حکم خلیفه مسلمانان (به نظر اهل تسنن) را داشت، جانی تازه گرفتند. پس از یورش مغول، چند فرمان‌روایی شیعه‌مذهب مانند سربداران و قره‌قویونلوها در ایران بر سر کار آمدند و نفوذ شیعه در ایران بیشتر شد. از سوی دیگر بیشتر اهل سنت ایران بر آیین شافعی و دوست‌دار اهل بیت بودند.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی، نیای بزرگ صفویان، هشتمین نسل از تبار فیروزشاه زرین‌کلاه بود. فیروزشاه از بومیان ایرانی و کردتبار بودکه در سرزمین مغان نشیمن گرفته بود. زبان مادری شیخ صفی‌الدین تاتی بود و شعرهای تاتی او امروزه در دست است. زبان تاتی یکی از زبان‌های ایرانی و زبان بومی آذربایجان بوده‌است.

دودمان پادشاهی صفویه به وسیله شاه اسماعیل یکم با تکیه بر پیروان طریقت تصوف علوی درست شد. این پیروان که بیشتر از ایل‌های آناتولی بودند و بعدها به قزلباش‌هاآق‌قویونلو‌ها و قراقویونلو‌ها درگیر جنگ‌های پیاپی با دولت عثمانی بودند. اسماعیل جوان، نوه شیخ جنید، پسر شیخ صفی‌الدین و نوه اوزون‌حسن آق قویونلو زیر آموزش بزرگان قزلباش (نام‌ور به اهل اختصاص) پرورش یافت و رهبر دینی آنان به شمار می‌آمد. نام‌ور شدند بر سر باورهای خود سال‌ها به هواداری از ساخت و نیرو گرفتن دودمان صفوی نتیجه حدود ۲۰۰ سال تبلیغات فرهنگی صوفیان صفوی بود. اگر به این نکته دقت شود که شاه اسماعیل در زمان تاجگذاری در تبریز تنها ۱۴ سال داشت، ارزش این گذشتهٔ فرهنگی بیشتر نمایان می‌گردد. پس از یورش مغول و فروپاشی خلافت عباسی در بغداد محور اصلی نمایش یک آیین و گرایش رسمی از اسلام از میان رفت و آیین شیعه جان تازه‌ای گرفت. به این ترتیب از بین رفتن دستگاه خلافت رسمی در کنار عواملی چون نابسامانی ناشی از حمله مغولان و گرایش به درونگ‌رایی مردم و آسان‌گیری دینی مغولان شوند (موجب) رونق فراوان گروه‌های گوناگون از جمله شاخه‌های گوناگون تصوف شد.

پیروان شیخ صفی‌الدین نیز به راستی نمایندهٔ گروه ویژه‌ای از تصوف بر پایهٔ آیین شیعه دوازده امامی بودند (هر چند در مورد اینکه شخص شیخ صفی‌الدین، شیعه بوده‌است، تردیدهایی وجود دارد). باور قزلباشان به این گروه از تصوف تا پیش از پادشاهی شاه عباس یکم مهم‌ترین عامل نیرومندی صفویه بود. قزلباشان تا پیش از جنگ چالدران به راستی گونه‌ای نیروی خداگونه برای شاه اسماعیل یکم قایل بودند که با شکست در جنگ این باور آن‌ها رو به سستی نهاد.

 ارزیابی تاریخی

دودمان صفویه توانست از ایران دوباره «ملت-دولت» مستقل، خودمحور، نیرومند و مورد احترام بسازد که مرزهای آن در زمان پادشاهی شاه عباس یکم برابر مرزهای ساسانیان بود. پادشاهی صفوی پیشروی دولت ایران به چم نوین آن بود و در دورهٔ آنان شکل یک فرمان‌روایی متمرکز ملی و شیعی پایه‌گذاری شد که تا امروز پابرجاست. شاهان صفوی برای نگهداری استقلال ایران که پس از جنگ‌های بسیار به دست آمده بود، کوشش خود را صرف انباشتن خزانهٔ خصوصی کردند تا بتوانند هزینه‌های نظامی را تأمین کنند. برای همین داشته‌های آنان در بخش‌های گوناگون ایران گسترش یافت و فرمان‌روایی خان‌خانی و عشیره‌ای و دودمان‌های محلی از بین رفت و فرمانروایی مرکزی با نیروی روزافزون جای آن را گرفت. چنانکه تاریخ ایران نشان داده که فرمان‌روایی متمرکز باعث نیرومندی و یکپارچگی کشور می‌شود و دولت نامتمرکز و فدرالی ناتوانی و آشفتگی ایران را در پی دارد.

رسیدن ایرانیان به مرزهای طبیعی خود، و در بعضی زمان‌ها به ویژه در دورهٔ پادشاهی شاه عباس بزرگ و نادر به مرزهای دوران ساسانیان، به ایران شکوه و جلال پیشین را باز داد. برای اروپا که به گونه‌ای سخت در معرض خطر دولت عثمانی بود، بسیار گران‌بها و ارزشمند شمرده می‌شد، به گونه‌ای که دوراندیشان مردم در آن دیار، دولت صفوی را مایه نگهداری خویش و نعمتی برای خود می‌پنداشتند و به همین شوند با پیام‌های دلگرم‌کنندهٔ خود، پادشاهان ایران را به ادامه نبرد و ستیز با عثمانی تحریض می‌کردند. پس از عقب‌نشینی سلطان سلیمان قانونی از آذربایجان و تحمل تلفات سنگین سپاه عثمانی از سرما و برف و نبود آذوقه، فرستادهٔ ونیز در دربار عثمانی به پادشاه خود نوشت: «تا آنجا که عقل سلیم گواهی می‌دهد این امر جز خواست خدای بزرگ چیز دیگری نیست زیرا می‌خواهد که جهان مسیحیت را از ورطه نابودی پایانی رهایی بخشد (گفته‌ای از ترویزیانو سفیر دولت ونیزیا در دربار سلطان عثمانی و سفیر دیگری از دولت‌های فرنگ که در استانبول به سر می‌برد، همین مضمون را بدین گونه بیان کرد که: «میان ما و ورطه هلاک تنها ایران فاصله است، اگر ایران مانع نبود عثمانیان به سهولت بر ما دست می‌یافتند.(

برخی می‌پندارند ساختن دولت صفوی زیانی بزرگ برای جهان اسلام بود، بدین گونه که با رسمی کردن تشیع، و ناتوان ساختن تسنن، یکپارچگی دینی سرزمین‌های اسلامی را که تا آن دوران به جای مانده بود، از میان برد و آن سرزمین پهناور و یگانه جغرافیایی را از میان برید و به خطر انداخت. لازم به گفتن است، پیش از این در سده‌های چهارم تا ششم هجری، دولت اسماعیلی فاطمیان در مصر فرمان‌روایی در برابر خلافت عباسی درست کرده بود و تا زمانی که هر دو دولت نیرومند بودند، هیچ سختی در مبارزه با صلیبیان نداشتند. بنابراین به طور قطع این نخستین بار نبود، که یک فرمان‌روایی رسمی شیعی درست می‌شد. دوم، نیروی دولت عثمانی و گسترش پیاپی آن بدون پشتوانه فرهنگی و اجتماعی لازم انجام می‌شد. به گونه‌ای که علی‌رغم چند سده چیرگی بر یونان، بالکان و چند کشور دیگر اروپایی تنها چندی از مردم آن بخش‌ها مسلمان شدند و هر چند این گفته درست است که عثمانی بر اثر مناقشه‌های فراوان با صفویان همواره از مرزهای خاوری خود بیمناک بود و ناگزیر بخش بزرگی از نیروی نظامی خویش را در آن بخش صرف می‌کرد و از پیشرفت و تمرکز نیرو در جبهه‌های اروپا باز می‌ماند، اما شکست‌های بزرگ عثمانی در اروپا پس از دوره کردن وین در سال ۱۰۶۲ خ. ۱۶۸۳ میلادی و هم‌زمان با ناتوانی و نابودی دولت صفوی رخ می‌دهد. به راستی عامل اصلی شکست عثمانیان، نه پیدایش دو فرمانروایی شیعه و سنی، بلکه برتری ابزارهای نظامی اروپاییان در سدهٔ هجدهم و ناتوانی ساختارها و بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی عثمانی نسبت به کشورهای اروپاست

یگانگی آیین و فرمان‌روایی متمرکز

از دید تاریخ ایران کنونی، دولت صفوی دارای دو ارزش اساسی و حیاتی است: نخست، ساخت ملتی یگانه با مسئولیتی یگانه در برابر مهاجمان و دشمنان، و نیز در برابر گردنک‌شان و شورشیان بر فرمان‌روایی مرکزی؛ دوم، ساخت ملتی دارای آیینی ویژه که بدان شناخته شده و برای نگاهبانی از همان آیین، دشواری‌های بزرگ را در برابر یورش‌های دو دولت نیرومند خاوری و باختری تحمل نموده‌است. در این مورد، آیین رسمی شیعه دوازده امامی، همان کاری را انجام داد که اکنون جهان‌بینی‌های سیاسی در ساخت فرمان‌روایی‌ها می‌کنند.

به هر روی با ساخت دولت صفوی، گذشته دیربازی از گسیختگی پیوندهای ملی ایرانیان به دست فراموشی سپرده شد و بار دیگر به گفتهٔ براون، از ملت ایران «ملتی قائم بالذات، متحد، توانا و واجب الاحترام ساخت و ثغور آن را در ایام سلطنت شاه عباس یکم به حدود امپراتوری ساسانیان رسانید..

رشته راستین و اساسی این پیوند ملی، آیین تشیع بود، و گرنه با وضعی که در آن روزگار پیش آمده بود، هیچ چیز دیگری نمی‌توانست چنین تأثیری در بازگرداندن آن پیوند و همبستگی داشته باشد، چنانکه اهل سنت ایران که در دورهٔ شاه اسماعیل یکم و شاه تهماسب یکم زیر فشارهای سختی بودند، به جای ماندن دولت عثمانی و پیوستن ایران را به خاک آن دولت آرزو می‌کردند. دسته‌هایی از کردان سنی مذهب که گرایشی به فرمانبری از یک پادشاه شیعی مذهب نداشتند، بی‌هیچگونه مقاومتی و مخالفتی در قلمرو عثمانی به جای ماندند؛ و دست به دست گشتن برخی از سرزمین‌های کردنشین میان دو دولت عثمانی و صفوی تأثیری در مذهب آن‌ها نداشت.

البته از سوی دیگر بر ملیت ایرانی نیز پای‌فشاری می‌شد. همه مردم جای‌گرفته در ایران خود را هم‌وندی (عضوی) از این کشور و ایرانی می‌دانستند و مردم ترک و تاجیک (نامی که در آن زمان به ایرانیان ناترک داده شده بود)، دوستدار پادشاهی صفویان بودند و حتی امروزه نیز مردم ایران با دوست‌داری از این خاندان یاد می‌کنند. شاه اسماعیل یکم با پای‌فشاری بر اهمیت ملی‌گرایی، پست‌های دولتی را میان مردم گوناگون بخش کرده بود و با ترویج شاهنامه‌خوانی، دوستی به ملیت ایرانی را میان ایرانیان گسترش داده بود. چنانکه که در بیشتر ایل‌های آن زمان، شعرهای حماسی شاهنامه خوانده می‌شد و مردم ایل‌های ترک قزلباش نیز شعرهای شاهنامه را از بر داشتند. حتی شاه اسماعیل نام فرزندان خود را از نام‌های ایرانی و شاهنامه برگزیده بود، مانند: تهماسب، سام، القاس، فرنگیس و ... باید دانست که چنین اندیشه‌ای به هیچ روی در دوران اسلامی کاری تازه و نو نبود، چه پس از جای‌گیری قطعی فرهنگ اسلامی در میان ایرانیان و سستی پذیرفتن سیاست ملی و نژادی که در سده‌های سوم و چهارم و نیمی از سدهٔ پنجم هجری روی گرفت، پادشاهی هر مسلمان اهل سنت از هر نژاد خواه ایرانی یا اَنیرانی، بی هیچ گونه مخالفت بنیادی پذیرفته می‌شد، مگر از جانب نیروجویان رقیب، و راز پیروزی بردگان و ایل‌های گوناگون تُرک‌نژاد در فرمان‌روایی چند صد ساله بر ایران نیز همین بود.

 ساختار حکومتی

سازمان حکومتی صفویان در آغاز آمیختاری از ساختار رده‌بندی صوفیان و ساختار سنتی پادشاهی در ایران بود. به این روی که در بالای هرم نیرو شاه جای داشت که هم آدم نخست فرمان‌روایی و هم مرشد کامل بود و پس از او وکیل یا وکیل نفس نفیس همایون بود. وکیل دارای نقش وزیر اعظم (رییس دیوان‌سالاری) بود و هم میانجی بین مرشد کامل و صوفیان. در ساختار نظامی ایل‌های قزلباش نیز رده‌بندی ایلی صوفیانه وجود داشت. اما دیوان‌سالاری فرمان‌روایی بر اساس ساختارهای کهن ایرانی کار می‌کرد چرا که قزلباشان از آغاز در کارهای دیوانی نقش چندانی نداشتند. نقش شاه به عنوان مرشد پس از جنگ چالدران سست شد و این کار در زمان شاه تهماسب یکم و شاه محمد خدابنده و شاه عباس ادامه یافت، به آرامی نقش باورهای صوفیان در ساختار فرمان‌روایی کاهش یافت به گونه‌ای که ردهٔ وکالت به کلی از میان رفت و بسیاری از اختیارهای مقام‌های صوفی به مقام‌های دیوانی داده شد. کارهای عامدانه و هوشمندانه شاه تهماسب یکم و شاه عباس یکم در کاهش باورهای صوفیانه، برای کنترل کردن خودسری‌های سران قزلباش در این روند نقش بسیاری داشت. در زمان شاه عباس یکمقاجارها تقریباً پایدار ماند. در این ساختار فرمانروایی، شاه در نوک هرم نیرو جای دارد. فرمان‌های او قانون شمرده می‌شود و کسی حق مخالفت با او را ندارد. وزیر اعظم بالاترین مقام اجرایی پس از شاه است و ریاست سازمان دیوانی را بر دوش دارد. وی میانجی دولتیان و شاه است. گزارش‌هایی که از دیوان‌ها و سازمان‌ها برای شاه فرستاده می‌شوند، نخست توسط وی خوانده می‌شود و در صورت خواست وی به آگاهی شاه می‌رسد. در مورد شاهان صفوی پس از شاه عباس یکم باید یادآور شد که از کارهای مهم وزیر اعظم جلوگیری از رسیدن خبرها و گزارش‌های ناراحت‌کننده به شاه بود! خانهٔ وزیر اعظم به طور معمول نزدیک کاخ شاه بود تا در صورت نیاز به گرفتن دیدگاه شاه در رای‌گیری به تندی بتواند به شاه برسد. بینندهٔ ساخت سازمان فرمان‌روایی تازه‌ای هستیم که بر اساس الگوی دیوان‌سالاری کهن ایرانی درست شد .

 زبان رسمی صفویان

زبان رسمی دولت صفوی، زبان فارسی بود. شاه عباس یکم در زمان خود زبان فارسی را در سراسر ایران به عنوان زبان میانجی تثبیت کرد. صفویان، زبان فارسی را برای اداره بهتر ایران به عنوان زبان نخست کشور ایران برگزیدند و کارهای پادشاهان صفوی همچنین باعث تثبیت و تقویت بیشتر زبان فارسی در خاور اسلامی شد. زبان نخست گفتاری همگان مردم در دوران صفوی نیر زبان مادری‌شان بود. با وجود رسمی بودن زبان فارسی، درباریان صفویه همچون دیگر مردم ایران در دربار از زبان محلی خود (ترکی آذربایجانی) بهره می‌بردند. همچنین شاه عباس خود شعرهای زیبایی به ترکی سروده است. ژان شاردن جهانگرد فرانسوی هم که زمان یازده سال (۷۰-۱۶۶۴ و ۷۷-۱۶۷۱) در ایران بوده، می‌نویسد: ترکی زبان دربار و لشگریان است، زنان و مردان منحصراً به ترکی سخن می‌گویند، به ویژه خانواده‌های اشرافی. شوند این کار آن است که خاندان صفوی از سزرمین‌های ترک‌زبان و جاهایی که زبان مادری‌شان ترکی است، برخاسته‌اند. همزمان با دوره صفویه زبان فارسی در اوج گستردگی خود قرار داشت. فارسی زبان رسمی گورکانیان هند (همسایه خاوری ایران) بود و شاعران فارسی‌گوی بزرگی از آن برخاستند. در باختر ایران (آسیای صغیر) که زیر فرمان امپراطوری سنی‌مذهب عثمانی و رقیب راستین صفویان جای داشت نیز مورد بهره بود. بیشتر سخن‌وران ترک بدان آشنا بوده و غزل و شعرهای کوتاه فارسی می‌سرودند. همچنین تمام نسک‌های تاریخی در دورهٔ صفوی به زبان فارسی نگاشته شده است.

ویرایش ساختار قضایی

شاه عباس یکم

سازمان قضایی به دو بخش عرفی و شرعی بخش می‌شد. بخش عرفی دربرگیرندهٔ رسیدگی به کارهایی مانند کشتن و زد و خورد و تجاوز (کارهایی که وابسته به نگهداری نظم و امنیت و سازمان سیاسی بود) می‌شد و بخش شرعی دربرگیرندهٔ رسیدگی به دعاوی حقوقی و شرعی بود. ریاست بخش رسیدگی به دعاوی عرفی با مقام دیوان بیگی است و مسوولین رسیدگی به این دعاوی در شهرها نیز داروغه‌ها هستند. ریاست نظام قضایی شرعی نیز بر عهده صدر است. صدر بالاترین مقام دینی در دولت را داراست و خود از میان علمای نام‌ور شیعه گزینش می‌شود. قاضی‌های شرع از میان علمای شیعه (ملاها) گزینش شده و توسط صدر گماشته می‌شوند. از کارهای دیگر صدر، برداشت و گماشت شیخ الاسلام‌ها در شهرها و رسیدگی به کارهای موقوفات در همهٔ کشور است.

قاضی‌های گماشته از سوی صدر یا قاضی‌های شرع، متصدیان ثبت رسمی اسناد هم شمرده می‌شوند و اسناد داد و ستد و خرید و فروش و دارایی مردم تنها با ممهور شدن به مهر آنها رسمیت می‌یابند. عدم وجود مرز دقیق میان کارهای شرعی و عرفی هر از گاهی موجب ناکارآمدی‌هایی در سازمان قضایی می‌شد و این مشکل تا زمان به شاهی رسیدن رضاخان همواره در ایران وجود داشت. از سختی‌های دیگر این سازمان قضایی این بود که هر شخصی می‌توانست در صورت نیاز به هر کدام از قاضی‌ها (گاه بیش از یک قاضی) که دلخواه او بود، مراجعه نماید.

 ساختار اجرایی

نقشه پادشاهی صفوی و امپراتوری عثمانی

کشور ایران از زمان شاه عباس یکم به پنج سرزمین، یخش شده بود و هر کدام از آن سرزمین‌ها را نیز به بخش‌های کوچک‌تر (تا ۲۵ سرزمین بخش کرده بودند).خان بالاترین مقامی بود که از طرف شاه برای اداره یک سرزمین گماشته می‌شد و تنها زیر نظر شاه انجام کار کرده و تنها به او پاسخگو بود. سرزمین زیر فرمان یک خان، خود به چند بخش تقسیم می‌شد که اداره آنها را افرادی که دارای سمت سلطان بودند، به دوش داشتند. سلطان‌ها به راستی والیانبیگلربیگی نام داشت. خان‌ها و سلطان‌ها در بخش زیر فرمان خود مانند یک شاه کوچک فرمانروایی می‌کردند. خان‌ها، بخش اصلی درآمد سرزمین خود را برای کارهای درونی اداری و شخصی خود و نیز تعهد پرداخت مواجب سربازانی که از مرکز به آنها محول شده بود، مصرف می‌کردند و اندازهٔ نسبتاً کمی را برای دربار می‌فرستادند. آنها در برابر تهدیدهای بیگانه متعهد به نگاهبانی سرزمین زیر فرمان خود بودند. بیشتر قریب به اتفاق خان‌ها و سلطان‌ها، سران قزلباش بودند و با ایل خود در سرزمین زیر فرمان زندگی می‌کردند. درجه دوم بودند. مقام پسین در میان والیان پس از سلطان

شاه سلیمان در اصفهان به سال ۱۰۴۹ خورشیدی

در این میان برخی از بخش‌های کشور بودند که فرمانروای آنها از خودمختاری خان یا سلطان برخوردار نبود و به راستی وکیل یا نماینده‌ای از طرف شاه آنها را اداره می‌کرد که آنها را وزیر می‌نامیدند. همهٔ درآمد این بخش‌ها برای دربار فرستاده می‌شد و بودجه مصرفی این بخش‌ها را دربار تعیین و تامین می‌کرد. این بخش‌ها را اراضی خاصه می‌نامیدند. در آغاز پادشاهای صفویان بخش‌های خاصه محدود به استان‌های نزدیک به تخت‌گاه بود اما از زمان شاه عباس یکم به این بخش‌ها افزوده شد. زیرا از یک سو درآمد مستقل شاه را افزایش می‌داد و از سوی دیگر از افزایش نیروی فرمانده‌هان قزلباش در برابر شاه جلوگیری می‌شد. اما در برابر، فرمانروایان بخش‌های خاصه از توانایی نظامی و مدیریتی و انگیزه بسیار کمتری نسبت به خان‌ها و سلطان‌ها برای اداره برخوردار بودند و در برابر تهدیدهای بیگانه بسیار سستی می‌کردند.

از زمان شاه صفی به بعد بخش‌های خاصه به تندی گسترش یافتند و یکی از علتهای ناتوانی نیروی نظامی صفویان را همین کار می‌دانند. در برابر گاهی یک بخش دچار تهدید بیگانه می‌شد و شاه برای افزایش توان برابری یک خان قزلباش را برآن بخش می‌گمارد. تا پایان پادشاهی شاه عباس یکم هیچکدام از استان‌های مرزی به گونهٔ خاصه اداره نمی‌شد. در زمان شاه صفی ایالت فارس به گونهٔ خاصه در آمد زیرا تهدیدی نظامی برای آنجا گمان نمی‌شد.

کاخ چهل ستون در اصفهان

بالاترین مقام اجرایی در شهر خان یا سلطان یا وزیر آن بخش شمرده می‌شد (چه در آن شهر جای‌گیر باشد چه نباشد). پس از خان یا سلطان یا وزیر، داروغه شهر جای داشت. اداره‌کننده اصلی شهر، به راستی داروغه بود. داروغه کار نگهداری امنیت و نظم شهر و همچنین کار رسیدگی به دعاوی وابسته به زد و خورد و کشت را به دوش داشت. عسس، کوتوال، کلانتر و محتسب همه زیر فرمان داروغه کار می‌کردند. عسس فرماندهی نگهبانان شب را به دوش داشت. کوتوال مسئول نگاهبانی و نگهداری از استحکامات بود و در شهرهایی که داروغه نداشت، عسس کار داروغه را نیز دارا بود. کلانتر میانجی بین داروغه و مقام‌های بالاتر و مردم عادی بود. در شهرهای بزرگ هر محله برای خود دارای کلانتر بود. کلانتر کار نگاهبانی از حقوق مردم در برابر دولتیان و بخش‌بندی کارهای سخت (گفته‌شده از سوی مقام‌ها) به گونهٔ برابر بین مردم و گرفتن مالیات‌ها از مردم را بر دوش داشت. در روستاها کدخداها کارهای کلانترها را انجام می‌دادند. محتسب بر درستی اندازه‌ها و اوزان در شهر نظارت می‌کرد و نرخ کالاهای اساسی را نیز در شهر تعیین و اعلام می‌کرد.

ساختار سپاهی و لشکری

نیروهای سپاه ایران در آغاز به پادشاهی رسیدن شاه اسماعیل یکم تا زمان پادشاهی شاه عباس یکم، درست‌شده از ایل‌های قزلباش بود. قزلباشان به گونهٔ سواره می‌جنگیدند و سواران آنها را قورچی می‌نامیدند. قورچی‌ها مسلح به شمشیرهای هلالی شکل (مناسب برای نبرد سواره)، کمان و تفنگ بودند. از زمان شاه عباس یکم به بعد نیروهای پیاده مسلح به تفنگ از مردم تاجیک (غیر قزلباش) و نیز سپاه غلامان خاصه (درست‌شده از گرجی‌ها، چرکس‌ها و ارمنی‌ها) ساخته شد. توپخانه نیز معمولاً در دوره‌گیری (محاصره) شهرها از زمان شاه تهماسب یکم به کار گرفته می‌شد اما به شوند (دلیل) گونهٔ تاکتیک‌های جنگی ایرانیان که بر اساس تحرک زیاد در میدان جنگ بود، در جنگ‌های مستقیم نقش زیادی نداشت. بالاترین مقام نظامی از زمان شاه عباس یکم به بعد سپهسالار ایران بود. این سمت در ابتدا دایمی بود ولی از زمان شاه صفی در زمان جنگ تعیین می‌شد. مقام‌های اصلی سپاه ایران در زمان شاه سلیمان (گفته از سفرنامه کمپفر) به شرح زیرند:

کلاه خود متعلق به دوره صفوی

قورچی باشی: فرمانده قورچیان (سواران قزلباش) و بالاترین مقام پس از سپهسالار. قورچی‌ها در زمان شاه سلیمان حدود ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر تخمین زده می‌شوند و سالانه ۱۰ تا ۱۲ تومان مزد می‌گرفتند.

قوللر آقاسی: فرمانده سپاه غلامان. سپاه غلامان از گرجیان، چرکس‌ها، ارمنیان و دیگر غیر ایرانیان ساخته می‌شد که به گونهٔ سواره می‌جنگیدند. شمار آنها حدود ۱۵ تا ۱۸ هزار نفر تخمین زده می‌شد و سالانه کمی کمتر از ۱۰ تومان مزد می‌گرفتند.

تفنگچی‌لر آقاسی: فرمانده سپاه تفنگچیان پیاده بود. این تفنگچیان تاجیک (ایرانی غیرترک) بودند و پیاده می‌جنگیدند. به این گونه از اسب تنها برای نقل و انتقال پیش از درگیری استفاده می‌کردند اما در هنگام جنگ و در نزدیکی دشمن از اسب پیاده شده و می‌جنگیدند. سلاح آنها نیز تفنگ و شمشیر بوده است. شمار آنها نزدیک به ۵۰ هزار تخمین زده می‌شود. مزد سالانه تفنگچی‌ها کمی کمتر از غلامان بود. تفنگچیان مازندرانی از دیگر تفتگچیان نام‌دارتر بوده‌اند.

توپچی باشی: فرمانده توپخانه ایران که در میان مقام‌های گفته شده پایین‌ترین اهمیت را داشت.

به جز نیروهای نظامی گفته شده گروهی ساخته از ۲۰۰۰ سرباز مجهز پیاده نام‌ور به جزایری وجود داشتند که مزد آنها را شاه پرداخت می‌کرد و کار نگهبانی از دربار را به دوش داشتند. آنها زیر فرماندهی ایشیک آقاسی بودند.

یگان‌های درونی در سپاه را افسرانی دارای عنوان‌های زیر اداره می‌نمودند. این عنوان‌ها همگی از واژه‌های ترکی درست شده‌اند:

مین باشی (فرمانده ۱۰۰۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۷۰ تومان

یوز باشی (فرمانده ۱۰۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۳۰ تومان

اون باشی (فرمانده ۱۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۱۵ تومان

(البته همان‌گونه که امروزه نیز رایج است گاه تعداد سربازان زیر فرماندهی این صاحب‌منصبان کمتر یا بیشتر از میزان نامی آن بود) مزد سربازان به صورت حواله پرداخت می‌شد. این حواله‌ها برای والیان بخش‌های گوناگون کشور صادر می‌شد و سربازان معمولاً به دلیل عدم امکان سفر به آن بخش‌ها آنها را به دلالان می‌فروختند. تامین خوراک در هنگام جنگ‌ها به دوش خود سربازان بود، به همین شوند (دلیل) در هنگام جنگ‌ها پیشه‌وران در پی سپاه روان می‌شدند و کالاهای مورد نیاز را به آنها می‌فروختند.

بن‌مایه‌های تاریخی برای شناخت صفویه

در دوران صفویه کتاب‌های تاریخی بسیاری دربارهٔ این دودمان به نگارش در آمد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: صفوةالصفا، عالم‌آرای امینی، حبیب‌السیر، فتوحات شاهی، بدایع‌الوقایع، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب، تحفه سامی، تاریخ رشیدی، احسن‌التواریخ، خلاصةالتواریخ، عالم‌آرای عباسی، خلاصةالسیر، قصص‌الخاقانی، خلدبرین، عالم‌آرای شاه اسماعیل، زبدةالتواریخ، تذکرةالملوک، تاریخ حزین و ...

جدا از این نسک‌ها، منشات و سفرنامه‌های بسیاری (به‌ویژه از اروپاییان) باشنده (موجود) است که در شناخت تاریخ صفویان بسیار بهره‌مند است.

ولایت‌های ایران در دورهٔ صفوی

در کتاب مهم تذکرةالملوک دربارهٔ ولایت‌های ایران در دورهٔ صفویان این چنین آمده است:

...والی در ممالک ایران چهار است که اسامی هر یک موافق اعتبار و شرف و ترتیب نوشته می‌شود: اول والی عربستانکه به اعتبار سیادت و شجاعت و زیادتی ایل و عشیرت از والی‌های دیگر بزرگ‌تر و عظیم‌الشأن‌تر است. و بعد از آن والی لرستان فیلی است که به اعتبار اسلام، اعز از والی گرجستان است و ولات گرجستاناتگرجستان کارتیل و کاخت و تفلیس است. و بعد از مرتبهٔ والی گرجستان، والی کردستان است که سنندج محل سکنای ایشان می‌باشد و بعد از او حاکم بختیاری و در قدیم‌الایام کمال اعزاز و احترام داشته‌اند. متعلقه به ایران، اما بیگلربیگیان عظیم‌الشأن ایران سیزده است: اول قندهار، دوم شیروان، سوم هرات، چهارم آذربایجان، پنجم چخورسعد، ششم قراباغ و گنجه، هفتم استرآباد، هشتم کوهگیلویه، نهم کرمان، دهم مرو شاهی‌جان، یازدهم قلمروی علیشکر، دوازدهم مشهد مقدس معلی، سیزدهم دارالسلطنهٔ قزوین.

پادشاهان صفوی و دوره پادشاهی آنان

تاریخ‌ها به هجری قمری است.

 شاه اسماعیل یکم

نمونهٔ تفنگهای فتیله‌ای دوره صفوی

شاه تهماسب یکم (۹۸۴-۹۳۰) (۹۰۲ – ۹۵۵ خورشیدی

 شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴) (۹۵۵ – ۹۵۶ خورشیدی)

شاه محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵) (۹۵۶ – ۹۶۶ خورشیدی)

شاه عباس یکم (۱۰۳۸-۹۹۶) (۹۶۶ – ۱۰۰۷ خورشیدی)

شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸) (۱۰۰۷ – ۱۰۲۱ خورشیدی)

شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲) (۱۰۲۱ – ۱۰۴۵ خورشیدی)

شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷) (۱۰۴۵ – ۱۰۷۲ خورشیدی)

شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵) (۱۰۷۲ – ۱۱۰۱ خورشیدی)

شاه تهماسب دوم (۱۱۴۵-۱۱۳۵) (۱۱۰۱ – ۱۱۱۱ خورشیدی)

شاه عباس سوم (۱۱۴۸-۱۱۴۵) (۱۱۱۱ – ۱۱۱۴ خورشیدی)

نامداران روزگار صفوی

هه لو خان اردلان حاکم قدرتمند کردستان

سرداران سپاه: قرچقای خان، اللّه‌وردی خان، امامقلی خان، گرگین خان، فتحعلی خان داغستانی، رستم خان قوقلر آقاسی و...

دانشمندان و فقیهان شیعه: مولانا فیض کاشانی، شیخ بهایی، میرداماد، میرفندرسکی، علامه مجلسی، ملاصدرا،((سید نعمت الله جزایری شوشتری)) و...

هنرمندان (نقاش، خوشنویس و معمار): رضا عباسی، علیرضا عباسی، میرعماد، آقامیرک، محمدرضا اصفهانی و...

شاعران: صائب تبریزی، کلیم کاشانی، محتشم کاشانی و...

تاریخ‌نویسان: اسکندر بیگ منشی، حسن بیگ روملو، احمد منشی قمی و...

 منتخبي از سکه هاي دوره صفوي

سکه از معتبرترين منابع تاريخي محسوب مي شوند و نقوش و کتيبه هاي حک شده بر آنها حاوي اطلاعات ارزشمندي مي باشد . سکه هاي دوره صفويه به لحاظ سجع از ويژگيهاي خاصي برخوردار بوده است.سجع سکه شاهان صفوي نشانگر اعتقادات مذهبي آنهاست.

دولت صفوي در اوايل قرن دهم هجري تأسيس گرديد. مؤسس اين سلسله شاه اسماعيل (905-930 هجري قمري) پسر شيخ حيدر، نواده شيخ صفي الدين صوفي معروف بود. با تشکيل دولت صفوي يکي از درخشان ترين ادوار تاريخي ايران آغاز گرديد. بعد از شاه اسماعيل، شاه طهماسب، فرزندش آن را تثبيت نمود و شاه عباس، نوه شاه طهماسب آن را به اوج قدرت رسانيد. بعد از مرگ شاه عباس اول، نوه او با نام شاه صفي و سپس عباس دوم، سليمان و شاه سلطان حسين سلطنت نمودند.

دولت صفوي تا سال 1200هحري با اتمام حکومت سلطان محمد دوم پايان يافت. سکه هاي رايج در زمان صفويه از زر و سيم و برنز بود. ولي در معاملات و داد و ستد بيشتر از سکه نقره و برنز استفاده مي شد و سکه زر کمتر در دست مردم بود و معمولاً در جشن ها و تاجگذاري و اعباد ضرب مي شد. واحد پول دوران صفوي تومان بود. سکه زر به نام اشرفي و سکه نقره بنام بيستي، محمدي، شاهي و عباسي ناميده مي شد و سکه هاي برنزي غازي نام داشت که معمولاً به آنها فلوس مي گفتند. بر روي سکه هاي فلوي معمولاٌ تصاوير مختلفي از حيوانات و پرندگان نقش مي گرديد.